



یکشنبه ۰۸ سپتمبر ۲۰۲۴

سارا رینسفورد  
گزارشگر بی بی سی

## ۲۰ سال بعد از گروگانگیری مدرسه شماره یک؛ کشتاری که نقاط ضعف پوتین را آشکار کرد



روزی که بسلان خاکسپاری کشته شدگان را شروع کرد، تعداد ماشین‌های (وسائل نقلیه) حامل تابوت آنقدر زیاد بود که جاده منتهی به گورستان را مسدود کردند. همه اهالی این شهر کوچک منطقه قفقاز یکی از بستگان خود را از دست دادند یا کسی را می شناختند که در جریان محاصره «مدرسه شماره یک» کشته شده بودند. این حمله تروریستی که شبه نظامیان تا دندان مسلح و اکثراً چینی آغاز کردند سه روز به طول انجامید.

۳۳۴ نفر در این ماجرا جان دادند که ۱۸۶ نفر از آنها کودک بودند.

امروز ۲۰ سال از پایان حمله غافلگیرانه به مدرسه، محاصره آن توسط نیروهای دولتی و انفجارهای ویرانگر می گذرد، اما من هنوز صدای ناله مادران بسلان را می شنوم. هنوز اندوهی بر شهر سایه افکنده است.

من می توانم تابوت سفید آلینا ۱۱ ساله را در حیاط جلوی خانه او به تصویر بکشم که عروسک هایش را با دقت کنار تابوت چیده بودند.

و من همیشه ریما را به یاد خواهم داشت که سه روز را با نوه (نواسه) هایش و صدها گروگان دیگر در هوای خفقان آور سالن ورزش مدرسه گذراند در حالیکه بمب هایی از حلقه های بسکتبال بالای سرشان آویخته شده بود.

در آن زمان، او اعتراف کرد که از زنده ماندن خودش شرمسار است. همانطور که او و نوه هایش زیر آتش گلوله به سمت در خروجی سالن می دویدند، مجبور شدند از روی جسد پسر کوچکی بگذرند. ریما در حالیکه اشک از گونه هایش سرازیر بود ناله می کرد: «خدایا ما را به خاطر این کارمان ببخش.»

رنج بسلان در سال ۲۰۰۴ در سراسر روسیه احساس و در سراسر جهان طنین انداز شد. مرحله اول این فاجعه با حمله ده ها مرد و زن آغاز شد که با تیراندازی هوایی به مدرسه یورش بردند و صدها فرد وحشت زده را گروگان گرفتند.

آنها مادران را با نوزادان و بادکنک (کاغذپران) هایشان و دختران کوچک را که روبان (فیتیه) سفید به موهایشان بسته بودند به گروگان گرفتند. اینها اعضای خانواده هایی بودند که در جشن روز اول مدرسه شرکت داشتند.

مهاجمان مسلح مواد منفجره را در سراسر سالن ورزش کار گذاشتند و به اعدام گروگان های مرد پرداختند.

تابستان آن سال، جنگ وحشیانه ولادیمیر پوتین علیه جدایی طلبان در چچن - که چهار سال قبل از آن آغاز شده بود - از مرزهای این جمهوری خودگردان در جنوب روسیه فراتر رفت.

یک روز قبل از محاصره بسلان، یک زن چچنی بمب همراه خود را در مقابل یک ایستگاه مترو در مسکو منفجر کرد که در اثر آن، ۱۰ نفر کشته شدند. قبل از آن، بمبگذاران انتحاری دو هواپیما (طیاره) را در آسمان منفجر کردند و حمله مرگباری هم به یک جشنواره موسیقی رخ داده بود.

اما اکنون دو دهه است که در باره نحوه برخورد آقای پوتین و مقاماتش با حمله به بسلان و تاکید شان بر تصمیم خود برای «تسلیم نشدن» در برابر تروریست ها همچنان پرسش های مهمی مطرح است.

آیا آنها اصلاً سعی کردند با مذاکره با مهاجمان به این گروگانگیری پایان دهند؟ چرا تاکید می شود که مهاجمان هیچ خواست سیاسی مطرح نکردند، در حالیکه چینی ها خواستار خروج نیروهای روسیه از چین شده بودند؟ آیا امکان داشت تعداد بیشتری از کودکان زنده آزاد شوند؟ مهمتر از همه، چرا نیروهای دولتی به شلیک تانک و استفاده از شعله افکن مبادرت کردند در حالیکه هنوز صدها گروگان در داخل مدرسه بودند؟ برای بسیاری از ناظران، محاصره بسلان حاوی درس های اولیه و مهمی از ماهیت پوتینیسم است از جمله اینکه او برای سرکوب کسانی که او را به چالش می کشند از نابود کردن هیچ چیز و هیچ کس ابایی ندارد.

۲۰ سال طول کشید تا آقای پوتین از ویرانه های مدرسه شماره یک بسلان دیدن کند. حتی در این بازدید هم او در مراسم سالگرد این فاجعه در کنار خانواده های مصیب دیده حضور نیافت، بلکه دو هفته پیش به تنهایی به آنجا سفر کرد. به عنوان یادمان این فاجعه، چند دیوار شکسته مدرسه حفظ شده است که در یک کفن طلایی رنگ پوشیده و عکس های قاب شده قربانیان بر آن آویخته است. در آنجا، وسط سالن ورزش که گروگان ها در آن نگهداری می شدند، آقای پوتین دسته گلی را زیر یک صلیب چوبی قرار داد. برای اکثر رهبران جهان، غیرقابل درک است که رهبر روسیه قبلاً از این مکان دیدن نکرده است. این مرگبارترین حمله تروریستی در روسیه بود. اما آقای پوتین همیشه ترجیح داده است که از او در یک جت جنگنده یا در احاطه نظامیان فیلمبرداری شود. عکس گرفتن در کنار قبر کودکانی که او نتوانست آنها را نجات دهد نمی تواند به وجهه عمومی او به عنوان مرد عمل کمکی کند. در واقع، او قبلاً به بسلان رفته بود، اما آن سفر چندان خبرساز نشد.

درست پس از خاتمه محاصره مدرسه و پایان کار گروگانگیرها، پوتین در اواخر شب و زیر پوشش تاریکی برای بازدید از بیمارستان به بسلان پرواز کرد. او به مردم بسلان گفت که تمام روسیه همراه با آنان عزادار است، اما با طلوع آفتاب او شهر را ترک کرده بود. به خاطر هست که در آن زمان از خانواده های داغدار شنیدیم که «او خیلی دیر آمد. او باید مدتی پیش ما می ماند.»

اما پوتین جرات نکرد چنین کند.

چهار سال قبل از آن، برخورد او با زنان عزادار به روحیه اش آسیب زده و او را ترسانده بود. در سال ۲۰۰۰ که زیردریایی کورسک غرق شد، پنج روز طول کشید تا دست از تعطیلات خود بکشد و به ملاقات خویشاوندان قربانیان برود. و آنها هم خوب از خجالتش درآمدند.

به این ترتیب، آقای پوتین شیوه تدوین برنامه های به دقت تنظیم شده ملاقات با مصیبت دیدگان را تکمیل و به مشخصه دوره ریاست جمهوری خود تبدیل کرد. در این قبیل دیدارها، فقط جمعیت کوچکی از افراد از پیش بررسی شده حضور دارند و همه جزئیات تحت کنترل است.

### آمارها و دروغ ها

در دیدار پوتین از بسلان در ماه گذشته، فقط سه تن از مادران کشته شدگان را برای ملاقات با او دعوت کردند.

پوتین در برابر دوربین (کمره) تلویزیون دولتی، مصیبتی را که بر آنها گذشته بود، برایشان توصیف کرد: «این یک اقدام هولناک بود که جان ۳۳۴ نفر را گرفت. و از این تعداد، ۱۳۶ نفر کودک بودند.»

در این لحظه، دوربین تلویزیون مادران حاضر را نشان نمی داد اما مطمئنا آنها از اشتباه او غافل نبودند.

زیرا شمار کودکان کشته شده در بسلان ۱۸۶ نفر بود.

این عددی است که در مغز همه ساکنان آن شهر حک شده است. این تنها چیزی است که کسی آن را فراموش نمی کند.

اما منظور آقای پوتین از سفر به بسلان ابراز همدردی نبود. مادران سیاهپوش فقط آرایش صحنه بودند.

او آنها را برای بیان یک نکته به کار گرفته بود.

دو دهه پیش، او به روس ها یادآوری کرد که جنگیده و در جنگ خود علیه تروریسم پیروز شده است.

اکنون او با «نئونازی ها» و غرب متخاصم در اوکراین می جنگد و قول داده است که در این جنگ نیز پیروز خواهد شد.

پیش از این هم در سال ۲۰۰۴ تحریف واقعیت و دروغ در قواعد بازی پوتین وجود داشت. در آن زمان، مقامات دولتی تعداد گروگان های بسلان را به طرز فاحشی کمتر از آمار واقعی اعلام کردند. من در روز اول محاصره مدرسه توسط نیروهای دولتی به شهر رسیدم و به زودی متوجه شدم که تعداد گروگان ها در آن مدرسه سه برابر بیشتر از تعدادی است که مقامات به آن اذعان داشتند. این را همه اهالی محل به ما گفتند. اما خبرنگاران تلویزیون دولتی، با آموزش قبلی، به تکرار این دروغ ادامه می دادند.

مردم نگران آن بودند که نیروهای برای یورش به مدرسه آماده می شوند، بنابراین مقامات محلی تعداد تلفات احتمالی را کم اهمیت جلوه می دادند.

### درس‌هایی برای پوتین

من غالباً به این فکر کرده ام که اگر در یک دموکراسی غربی، تعداد گروگان های کشته شده در یک عملیات مقابله با گروگانگیری از تعداد تروریست های کشته شده به مراتب بیشتر شود، بر سر آن دولت چه خواهد آمد؟

من فکر می کنم که چنین دولتی به زحمت بتواند از نتیجه تحقیقات رسمی اجتناب ناپذیر یا حداکثر از انتخابات بعدی جان سالم به در ببرد.

اما ولادیمیر پوتین در روسیه نگران هیچکدام نبود.

در سال ۲۰۱۷، دادگاه (محکمه) حقوق بشر اروپا رای داد که دولت روسیه در انجام وظیفه خود در حفاظت از گروگان ها کوتاهی کرده است و در حالیکه عملیات رو به فروپاشی بود «به قوه قهریه نامتناسب متوسل شده است.»

این رای در پی شکایت مادران ناامید و داغدیده ای صادر شد که در پی اجرای عدالت بودند.

اما در خود روسیه هیچ تحقیقات جدیدی صورت نگرفت. هیچ مقام ارشدی پاسخگو نشد.

در مراسم ماه گذشته و هنگامی که سه مادر بسلان در دیدار با آقای پوتین در مورد نحوه مقابله با واقعه به او شکایت کردند، او به ظاهر تعجب کرد و قول داد به این موضوع رسیدگی کند. او ۲۰ سال برای رسیدگی به این فاجعه وقت داشته است.

با این حال، او بلافاصله پس از خاتمه گروگانگیری به یک موضوع اشاره کرد. در سال ۲۰۰۴، آقای پوتین اعلام کرد که شیوه گزینش فرمانداران در مناطق مختلف فدراسیون روسیه از طریق انتخاب مستقیم مردم را لغو می کند و ادعا کرد که این تصمیم به بهبود امنیت کمک خواهد کرد. به وضوح بین این تصمیم و حمله بسلان ارتباطی وجود نداشت. هنگامی که پارلمان برای رای گیری در مورد این تغییر روش تشکیل جلسه داد، سیاستمداران مخالف با سروصدای زیاد به مخالفت با آن پرداختند و در مورد یک «دیکتاتوری خزنده» هشدار دادند. دو دهه بعد، دیگر صدای مخالفتی از پارلمان به گوش نمی رسد. فرمانداران (والی ها) روسیه هنوز توسط کرملین منصوب می شوند. رسانه های دولتی دست آموز حکومت هستند و دموکراسی در هم شکسته است. تنها درسی که آقای پوتین از حمله به مدرسه شماره یک گرفت، درس افزایش کنترل بود.